



مرکز تحقیقات و نشریات

اصفهان

گامی



الرحمن
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

گزارشی اجمالی از عزاداری

امام حسین علیه السلام

در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین (علیه السلام) در دوران قاجار

نویسنده:

محسن حسام ظاهری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار
۶	مشخصات کتاب
۶	چکیده
۹	گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان
۹	گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس
۱۲	سفر ناصرالدین به کربلا
۱۴	علت ساختن تکیه دولت
۱۶	گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری
۲۳	آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری
۳۲	روضه خوانی های دروغ در عهد قاجار
۳۷	شمایلی در عهد ناصری
۳۷	رسم چهل و یک منبر
۴۰	وضعیت مجالس عزا در عصر مشروطیت
۴۳	شام غریبان در تهران در عهد مظفرالدین شاه
۴۴	تظاهرات دینی محمد علی شاه
۴۷	پاورقی
۵۴	درباره مرکز

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری

چکیده

در این نوشتار، پس از بیان مقدمه ای درباره چگونگی توجه شاهان قاجار به شعایر دینی، به ترتیب سلطنت ایشان به شیوه های عزاداری در عهد هر یک پرداخته است. می توان گفت که جز عهد ناصری، بقیه دوره ها به اجمال از نظر گذرانیده شده و حوادث و شیوه های عصر ناصری به صورت مفصل تری مورد بررسی قرار گرفته است. رونق بی سابقه عزاداری در عهد ناصر الدین شاه، برپایی تکیه دولت و مراسم های تعزیه خوانی، موافقت ها و مخالفت های علما با شبیه خوانی، قمه زنی، ورود مطالب بی پایه در روضه خوانی ها و اقدام برخی از علما در برابر آن، شمایل کشی، چهل منبر و... از مسائلی است که در عهد ناصری رخ نموده است. کلید واژه ها: عزاداری، قاجاریه، تکیه دولت، تعزیه خوانی، خرافات، قمه زنی. شاهان قاجار دل بستگی و توجه ویژه ای به رعایت آداب و برگزاری مناسک و شعائر دینی، از خود نشان می دادند. برخی محققان، این خوی را در تشابه با شاهان صفوی، به خصلت فرصت طلبی و عوام فریبی شاهانه آنان نسبت می دهند؛ و در مقابل عده ای بر این باورند که شاهان قاجار را در این مورد نمی توان با صفویان مشابه دانست؛ چرا که قاجاریان، از قدرت سیاسی و اجتماعی لازم، برای حکومت بهره مند بودند و نیازی به عوام فریبی و تظاهر از راه باور دینی مردم نداشتند و بنابر این مظاهر دینداری آنان، نه از سرِ ریا که از صدق باطن و اخلاص در اعتقادشان نشأت می گرفته است. [۱] البته در این اختلاف نظر نیست که دینداری قاجاریان چندان از دایره ظواهر و وجه عوامانه دین فراتر نمی رود و

معارف و وجه‌المانه دین در این عصر، در غربتی مضاعف به سر می‌برند. افراط در این امر، حواشی و پیرایه‌های بسیاری را در دین و شعائر دینی وارد ساخت؛ به طوری که حتی برخی محققان، شاهان قاجار را بر مذهبی سوای مذهب عامه دانسته‌اند. مذهبی، مشخصاً متأثر از گرایش‌های صوفیانه؛ که عمدتاً توسط دو صدر اعظم شاخص قاجار حاج میرزا آغاسی و میرزا آقاخان نوری در دربار ترویج می‌شد. عامل مهمی که بستر ساز پیدایش این دو مذهب می‌شد، استقلال بود که شاهان قاجار، خصوصاً در دوران پس از فتحعلی شاه، از علما و روحانیون پیدا کردند. یعنی زمانی که دیگر حکومت قاجار به آن درجه از تثبیت قدرت رسیده بود که از نظر مشروعیت بخشی، نسبت به استفاده و کمک گرفتن از قدرت و نفوذ علما بی‌نیازشان می‌ساخت؛ [۲] تا آن جا که حتی جسارت اقدام در جهت کاستن از نفوذ اجتماعی علما و عمل در حوزه‌هایی خلاف نظر ایشان را هم به خود بدهند و در عین حال خیالشان از جهت متهم شدن از جانب مردم، به عناد با دین راحت باشد. [۳] از مصادیق این مسئله می‌توان به سهل‌انگاری و بی‌اعتنایی به خواسته قاطبه علما، مبنی بر مبارزه قاطع با گسترش روز افزون جریان تصوّف و فرقه‌های مشابه اشاره کرد. به هر حال فارغ از آن که منشأ، ریا باشد یا اخلاص، درباره مظاهر دینداری قاجاریان - علی‌الخصوص اولین‌های ایشان - نقل‌های تاریخی فراوانی وجود دارد. یکی از این مظاهر، و در مواردی حتی مهم‌ترینشان، آیین‌های مربوط به عزاداری اهل بیت علیهم‌السلام است. در این بین، «تعزیه» بیش

از دیگر آیین‌ها مورد توجه واقع شده و رونق یافت. درباره آغا محمد خان، البته اطلاعات چندانی از توجه او به مقوله عزاداری در دست نیست. امّا نقل‌های بسیاری در وصف او، حاکی از تقیّد به نماز خواندن و روزه داری و پیاده رفتن به زیارت امام هشتم، مخالفت با میگساری و استعمال موادّ مخدّر، ساخت ضریح طلاکاری شده برای امام علی علیه السلام و مواردی از این قبیل در تاریخ آمده است. [۴] هر چند حکم معروف میرزای قمی در خصوص بلا مانع بودن اجرای تعزیه از لحاظ شرعی، در دوران او، موجب ترویج این شکل از عزاداری شد. خصوصاً با توجه به رابطه خوبی که بین میرزا و خان قاجار برقرار بود. و البته این رابطه، چندان عمومیت نداشت و مشمول حال همه علما نمی شد. [۵]. بسی بیش از آغا محمد خان، کتب تاریخی مشحون از روایت مظاهر دینداری فتحعلی شاه و خصوصاً علقه او به امر عزاداری است. دومین شاه قاجار، از همان بدو به قدرت رسیدن به امر تعمیر و تزئین اماکن مذهبی و مقابر امامان و امام زادگان شیعه، و ساخت مساجد و مدارس مذهبی (نظیر: مدرسه فیضیه) همّت گمارد. [۶] در بعضی از شب‌های جمعه، بخصوص در ماه مبارک رمضان و ماه‌های محرم و صفر، روضه خوانی برپا می‌کرد و به سختی می‌گریست. در دوران او، بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده و اولین تکیه‌های ثابت برپا شدند. [۷] و کارگردانی تعزیه، تحت ریاست عالیّه شاه و بعضی شاه زادگان، تکامل یافت. [۸]. از سفرنامه‌ها و گزارش‌های جهانگردان، چنین بر می‌آید که

این تظاهرات شریعت طلبانه، فقط منحصر به شخص شاه نبود؛ و گویا دیگر مردان حکومت، شاه زادگان و درباریان نیز بر سر تظاهر هر چه بیشتر و نمایان تر به دینداری، با هم رقابت می کرده اند.

گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان

در گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان چنین آمده است: گریه صدر اعظم، قطع نمی شد. امین الدوله با دو دست، صورتش را پوشانده و از درد و اندوه، به صدای بلند می نالید. محمد حسین خان مروی گهگاه ناله های سخت سر می داد. دیدم که بعضی واقعاً می گریند و اشک از پهنای صورتشان فرو می چکد؛ اما احساس کردم که غم و غصه غالبشان، هم نمایشی است و هم برانگیخته داستان تراژدی ای [است] که مشاهده می کنند و آن اندوه را بر می انگیزد. شاه، خود همواره در این مراسم می گرید و بنابر این، خدمت گزارانش مجبورند که بدو اقتدا کنند. جمعیت تماشاچی [هم] وقتی از زیر پنجره اتاقی گذشت که ما در آن نشسته بودیم، با قوت و شدت بیش از معمول به سینه زنی پرداخت. [۹]. همین تقیّدات بود که وجهه مطلوبی از او نزد علما و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آورد. [۱۰]. وجهه ای که خصوصاً در برهه جنگ با روس، کمک شایانی برای شاه محسوب می شد. [۱۱].

گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس

جهانگیر میرزا در گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس چنین می آورد: در محرم ۱۲۴۲ قمری، در حالی که ایران درگیر جنگ های دوره دوم با روسیه بود، در اردوگاه های جنگی، واقع در قفقاز، تکایا بسته شده و مراسم عزا برپا می شد و لشکریان ایران تحت تأثیر حماسه عاشورا آماده جانبازی می شدند. چون ماه محرم داخل شد، برای تعزیه سیدالشهدا علیه السلام تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدینی چون جناب آخوند حاجی ملا محمد نراقی و جناب آخوند ملا محمد دامغانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیدالشهدا، لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده،

شوری در میان لشکر می انداختند و دسته دسته و فوج فوج لشکریان اسلام، از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب السلطنه عباس میرزا آمده، اظهار شوق و تعهّد یورش و بی باکی را از کشته شدن و کشتن می کردند. به طور کلی، بر خلاف آغا محمد خان، بین فتحعلی شاه و علما - خصوصاً برخی از ایشان، از جمله: میرزای قمی رابطه خوبی برقرار بود؛ رابطه ای که در آن، به نوعی شاه در برابر اوامر علما تمکین می کرد و نظراتشان، به کلی مطاع بود. [۱۲]. در زمان حاجی بابای اصفهانی در توصیف رابطه فتحعلی شاه و روحانیون چنین آمده است: سیاست شاه، همیشه این بوده است که رابطه خود را با روحانیون کشور، خوب نگاه دارد. چرا که می دانست روحانیون نفوذ شدیدی روی افکار مردم دارند و تنها تعدیل کننده قدرت بی حد و حصر شاه، روحانیون هستند. به همین جهت شاه، ابو القاسم [: میرزای قمی، مجتهد اعظم ایران] را با پیاده طی کردن و به حضور ایشان رفتن می نواخت و اجازه می داد که مجتهد نزد او بنشیند. و این افتخاری بود که به ندرت به دیگران داده می شد. شاه، همچنین در تمام مدتی که در قم بود، پیاده به هر سو می رفت و توجه بسیاری به فقرا نشان می داد. [۱۳]. محمد شاه قاجار هم ظاهری مقدس مآب و خلیقاتی صوفی گونه داشت. این را می توان به تأثیر پذیری او از صدر اعظم درویش مسلکش حاج میرزا آغاسی نسبت داد. صدر اعظمی که بسیار مورد علاقه اش هم بود تا آن جا که به وی لقب «قطب آسمان شریعت و طریقت» داده بود و خود

را مرید او می دانست. همین مسئله در کنار حمایت جدی ای که آغاسی از متصوّفه می کرد، موجبات تیره شدن روابط علما و شاه را فراهم آورد. [۱۴]. با این همه، به علّت علاقه و اعتقاد شاه و صدر اعظم، مراسم عزاداری، بویژه اجرای تعزیه رونق گرفته و ساختن تکایا نیز گسترش یافت. تدوین متون تعزیه، تکامل دسته ها و مواعظ پیش درآمد تعزیه و رقابت شاه زادگان و اعیان و اشراف در بنای تکیه و اجرای تعزیه را از ویژگی های این دوران دانسته اند. [۱۵]. یکی از جهانگردان روسی، در گزارش خود از محرم تهران در اولین سال سلطنت محمد شاه می گوید: برگزاری مراسم محرم در تهران، فوق العاده مجلل است. در روزهای اول محرم در نقاط مختلف شهر چادرهای سیاه بلندی برپا می دارند. در این چادرها، ملّایی بر منبر می رود و با صدایی بلند، تاریخچه این روزهای مصیبت بار را بیان می کند. مردم هم، هم صدا با سخنان او به شدت به گریه می افتند و قیافه هایی حزن آور پیدا می کنند. شب هنگام جماعات انبوهی از عزاداران، مجدداً در این چادرها گرد می آیند؛ مشعل ها را روشن می کنند؛ به مدت دو یا سه ساعت و گاهی تمام شب گریه و زاری می کنند. سینه می زنند و با تمام حنجره، فریاد «یا حسین» بر می آورند. تعصب برخی مؤمنان عزادار تا جایی است که با آلاتی تیز یا با قمه، زخم هایی سهمگین بر خود وارد می آورند. در این لحظات، در خیابان های تهران چنان فریادهایی بلند است که ممکن است شنونده گمان برد که دشمن به شهر یورش آورده، مشغول کشت و کشتار است. [۱۶]. اذعان باید کرد که در بین شاهان

قاجار، ناصر الدین شاه در پرداختن به شعائر مذهبی و شیعه گری، گوی سبقت را از همه ربوده بود. به عنوان مثال می توان به علاقه وی به شمایل های مذهبی، خصوصاً تمثال امیر المؤمنین علی علیه السلام، تقیّد به نماز، سرودن اشعاری در مدح امامان شیعه، اهتمام وی به تعمیر و تزیین بارگاه امام حسین علیه السلام در کربلا و نیز سفر به عتبات عالیات در سال ۱۲۸۸ قمری اشاره کرد. [۱۷].

سفر ناصرالدین به کربلا

سید صالح شهرستانی درباره سفر ناصر الدین شاه به کربلا می نویسد: در آن هنگام که [ناصر الدین شاه] قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می کرد و در کنار ضریح ایستاده بود، یکی از خطبای قبر حسینی در پیش روی ناصر الدین شاه خطبه مؤثری از حادثه دردناک امام حسین علیه السلام ایراد کرد و در اثنای سخنانش گفت: «روز عاشورا امام حسین علیه السلام در سخت ترین ساعاتش فرمود: هل من ناصر ینصرنی؟» بعد آن خطیب با ناله گفت: «ناصر تو آمد و اینک در خدمت تو ایستاده تا تو را یاری کند». با گفتن این جمله، همه مردم با گریه، ضجه زدند و گریه و ناله ناصر الدین شاه از همه بیشتر بود و او تاج از سرش برداشت و با کمال حرارت، از شدت تأثر [آن را] جلوی ضریح انداخت. [۱۸]. در این دوران برای اولین بار زاد روز امام علی و امام زمان علیهما السلام از طرف حکومت و به طور رسمی در سلک جشن های رسمی درآمدند. البته در میان اقدامات مذهبی ناصر الدین شاه، برخی هم به مذاق علما خوش نمی آمد و مورد تأیید آنان قرار

نمی گرفت. نظیر سرایش اشعاری در مدح امامان شیعه که به شاه قاجار نسبت داده می شد. [۱۹]. پروفیسور حامد الگار در این زمینه به وجود تفاوت هایی میان مدل فتحعلی شاه و مدل ناصر الدین شاه (به عنوان دو نماد بارز و شاخص اصلی دینداری شاهان قاجار) اشاره می کند. و می گوید: حتی اگر دینداری فتحعلی شاه، شاید از ملاحظات سیاسی عاری نبوده است، به نظر می رسد که بنیادی عاری از ریا داشته است. با وجود این، دینداری او به اندازه دینداری علما صفت قبول نیافته است. پس دینداری مفراط ناصر الدین شاه که با تظاهرات همراه بود و به ضرورتی تشریفاتی و از روی خودنمایی بوده و هم بر خلاف دین مورد قبول اکثریت بود، از دینداری فتحعلی شاه کمتر شانس قبول داشت. فتحعلی شاه می کوشید که با اطاعت از دستورات علما، جبهه تقدس آنان را بر تن کند. [حال آن که ناصر الدین شاه می کوشید که به استقلال، دینداری خود را بنیاد نهد. [۲۰]. ویژگی شاخص دوران ناصری، رونق بی سابقه مجالس عزاداری و خصوصاً آیین «تعزیه» است. [۲۱] عبدالله مستوفی ذیل گزارش وضعیت آن سال ها، به تعدد این مجالس اشاره کرده و می نویسد: در دهه اول محرم، سر هم رفته، بین دویت سیصد از این مجالس تعزیه داری، اعم از روضه خوانی های اعیان و تکیه های محل در شهر تهران دایر بود. [۲۲]. این امر البته بدون نظر مساعدت حکومت و شخص شاه نمی توانست تحقق یابد. مهم ترین اقدام در جهت رونق بخشی این مجالس، ساخت «تکیه دولت» به دستور ناصر الدین شاه است. تکیه ای معظم و بی نظیر که ایده ساخت آن را شاه قاجار، پس

از سفرش به فرنگ مطرح کرد. البته پیش از آن هم تکیه بزرگی از سال ۱۸۴۹ میلادی در تهران برپا بود؛ اما نتوانسته بود چندان که باید رضایت خاطر شاه را فراهم سازد. این بود که وی پس از سفرش به بریتانیا در سال ۱۸۷۳ میلادی فرمان داد که یک تکیه جدید از روی نمونه «رویال آلبرت هال» "Royalbal Albert Hall" لندن ساخته شود. شاه حتی برای این که اگر یک سال در ماه محرم بیرون از تهران باشد، هم بتواند نمایش تعزیه را ببیند، پیش تر در سال ۱۲۷۳ هجری / ۱۸۵۶ میلادی فرمان ساخت تکیه ای در حومه شمالی نیاوران را صادر کرده بود. [۲۳].

علت ساختن تکیه دولت

کارلا سرنا درباره علت ساختن «تکیه دولت» می گوید: پیش از مسافرت شاه به اروپا، این صحنه ها [: تعزیه] در قصر شاهی و زیر چادر نمایش داده می شد. در محرم سال ۱۸۶۴ میلادی [۱۲۱۸ قمری] یکی از خیمه ها بر اثر طوفانی سهمگین فرو ریخت. در این ماه [: محرم] هر واقعه شومی اتفاق افتد، نشانه ای از خشم خداوند تلقی می گردد ... ناصرالدین شاه بعد از بازگشت از اروپا در کنار کاخ شاهی، تکیه ای با اسلوبی تازه بنا کرد. [۱]. در گزارش جیمز ویلس از پیش درآمد برگزاری یک مراسم تعزیه [احتمالاً] در تکیه دولت آمده است: وقتی تمام تدارکات و اسباب تعزیه خوانی فراهم آمد، آن وقت نواب والا حکم می کند که درها را باز نموده و زن ها را داخل تکیه کنند ... و چون درها باز شد، یک مرتبه زن ها با کمال سرعت، داخل تکیه شده و هر کدام سعی می نمایند که به قدر امکان، بهترین

مکان را از برای [نشستن] خود تحصیل نمایند. و بعضی از زن های متموله و معروفه آن جا، قبل از وقت، خدام خود را با فرش به تکیه فرستاده و آنها فرش ها را بر روی زمین انداخته اند، انتظار خانم های خود را می کشند. و در وقت دخول زنان، قیل و قال و منازعه و گفتگوهای سخت، بسیار واقع می شود. ولی چندان طول نمی کشد که فزاش های جوان با چوب دستی خود، تکیه را ساکت و صامت می کنند. عدد زن ها تقریباً پنج - شش هزار نفر است. الغرض پس از چند دقیقه دیگر، درب دویم باز می شود و جمعیت مردها، با کمال هیاهو داخل شده و در طرف راست تکیه، که در مقابل سکوی مجلس تعزیه خوانی است، صف می کشند و می ایستند. آن وقت، صدای توپ، دخول روضه خوانان و تعزیه خوانان را به مجلس اعلان می دهد. [یکی از روضه خوانان] بالای عرشه منبر می رود و با کمال وقار و ادب می نشیند و سایرین، یا در اطراف منبر و یا بر روی پله های زیرین منبر می نشینند. آن وقت تمام حضار سکوت نموده و استماع روضه خوانی مشار إلیه را می نمایند. روضه خوان، اول با صدای ملایم می گوید: «بسم الله الرحمن الرحيم» و بعد از حمد و ثنای الهی، مختصری از مصائب و بلاهای حزن انگیز حضرت امام حسین علیه السلام را بیان می نماید و چون اسم حضرت حسین علیه السلام برده می شود، فوراً از جمعیت تماشایان، یک صدای ناله و گریه وحشتناک حزن انگیزی بلند می شود و بعضی از آنان می گویند: «ای حسین! دل ما برای مصائب تو سوزد». در این حال، روضه خوان با صدای بسیار بلند فریاد می کند: «حسن حسین -

حسن حسین» و ضمناً با کمال شدت، مشت بر سینه لخت خود می زند. آن وقت جمعیت مردان، با کمال عجله [این عمل] او را تقلید نموده، آنها هم یک مرتبه می گویند: حسن حسین. این صدای هیاهو اسباب آن می شود که تمام مستمعین به حالت جنون برسند و به شدت، گریه و زاری کنند. بعد از گریه بسیار، روضه خوان از منبر به زیر آمده و از پی کار خود می رود. پس از او، دسته موزیک نواب والا شاهزاده داخل شده ... و بعد از اتمام موزیک، چند دسته مختلف [به ترتیب]

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری چنین است: [تعزیه] در تمام نقاط ایران، کم و بیش و مفصل و مختصر انجام می شود و از همه این تعزیه ها مهم تر، تعزیه هایی است که از طرف دربار شاه برپا شده و در حضور شخص شاه اجرا می شود ... این تعزیه ها را در تکیه دولت می خوانند و معمولاً خارجی ها اجازه پیدا نمی کنند که در این تکیه حضور یابند. [۲۴]. یاکوب ادوارد پولاک، طبیب مخصوص ناصر الدین شاه، از رواج تعزیه در عهد ناصری گزارش می دهد و می گوید: سنت برگزاری تعزیه / شبیه چندان عمومیت یافته که هیچ یک از بزرگان یارای چشم پوشی از آن را ندارند. هر چند که انجام دادن آن، متضمن تقبل هزینه های بسیار است. زیرا صرف نظر از مزد بازیگران، می باید از مهمانان در طول نمایش، با شربت، و پس از اتمام تعزیه، با شامی شاهانه پذیرایی کرد. از آن جا که در طول دو ماه طولانی [: محرم و صفر]، تمام کسب و کارها متوقف می شود و امور دیگر

مَعَوَّق است. نتیجه آن می شود که برگزاری این مراسم، باعث خرابی بسیاری از خانه ها، و وامدار شدن خیلی از خانواده ها می شود. [۲۵]. تأسیس تکیه دولت، خصوصاً با توجه به جایگاه رفیعی که شاه برای آن قائل می شد، نقش به سزایی در رواج روز افزون مجالس تعزیه در ایران آن زمان ایفا کرد. رونق این آیین، البته در مقابل، رکود نمونه مشابه و دیرپای خود، یعنی مجالس روضه خوانی را هم به دنبال داشت. علاوه بر آن که تعزیه به دلایل مختلف، از جمله ماهیت نمایشی اش به مراتب جذاب تر و عوام پسندتر از روضه خوانی بود و طبیعی بود که عاقه، آن را به روضه ترجیح دهند؛ از بُعد محتوایی هم رواج تعزیه ارکان روضه خوانی را تضعیف کرده و به تزلزل واداشت. غلبه قالب (: خصلت نمایشی) تعزیه بر درون مایه اش (: بیان مصائب اهل بیت علیهم السلام) - که نتیجه طبیعی توجه فخر فروشانه شاه و دربار به آن آیین بود - به مرور زمان، بستر مناسبی را برای پیدایش و گسترش نوعی نگرش عوامانه، زمینی، اسطوره ای و آمیخته با خرافات فراهم آورد. خصوصاً که تعزیه در مقایسه با روضه خوانی یک تفاوت کلیدی دارد : در روضه خوانی، برگ برنده دست واعظ است و به هر حال سررشته کار به روحانیان و علما بر می گردد؛ اما در تعزیه، دیگر این صنف، نقش و جایگاه پیشین را ندارند و سررشته کار بالکل به عوام واگذار شده است. رمز مخالفت و لا اقل عدم تمایل و حمایت علما و متدینین نسبت به تعزیه، همین مسئله است. مخالفتی که گاهی اوقات تا مجالی فراهم می یافت، علنی می شد؛ و برخی آن را

به حسادت علما به بازیگران تعزیه و تأثیر گذاری و برتری آنان بر خطابه و وعظ نسبت می دادند. [۲۶]. در ظاهر امر، عمده مخالفت علما بر محور مقولاتی چون «حرمت تمثّل معصومین» و «حرمت تشبّه مرد به زن و زن به مرد» می چرخید؛ همچنان که دکتر ادوارد پولاک، در سفرنامه اش می نویسد: «مؤمنان سختگیر، البته نمایش صحنه ای [: تعزیه] را جایز نمی شمارند و آن را هتک حرمت از ائمه و بت پرستی می دانند» [۲۷]؛ امّا در باطن، می توان گفت که آنان از رواج گرایش دینی عوامانه و آمیخته با خرافات تعزیه، و به تبع، از دست دادن پایگاه و نفوذ اجتماعی خود در جامعه، و در مقابل، قدرت گرفتن بیشتر شاه هراس داشتند. غیر از علما و متدینین، برخی اصلاحگران داخل حکومت هم گاه، عَلمِ مقابله با این آیین را برداشتند. از جمله اینان می توان به امیر کبیر اشاره کرد که همواره یکی از آرمان هایش، از بین بردن تعزیه بود. وی حتّی در مقام جلب حمایت روحانیان برای این اقدام هم برآمد و توانست جوازی هم از امام جمعه وقت تهران بستاند. هر چند این آیین آن قدر توانسته بود در متن زندگی و عمق باور مردم نفوذ یابد که نه اقدامات او و نه حتّی مخالفت علما، نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ و کار به جایی کشید که دیگر روضه خوانی و مرثیه خوانی - که هنوز ابزار نیرومندی در دست روحانیت و برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم به شمار می رفت - دیگر به اندازه تعزیه، رسمیت نداشت. [۲۸]. البته ذکر این نکته هم ضروری است که در قبال تعزیه،

همه علما موضع یکسانی مبنی بر مخالفت اتخاذ نکردند. بلکه برخی ترجیح دادند که با مراعات محبوبیت حکومتی این آیین، با ملایمت دست به اصلاحاتی مصداقی بزنند؛ نظیر شیخ جعفر مجتهد شوشتری. اعتماد السلطنه درباره اصلاحگری وی در المآثر والآثار می نویسد: خوابی دیده بود، کاشف از کذب این داستان [عروسی حضرت قاسم]. پس شرحی به شاه نوشت و در نتیجه مذاکره، [مجلس] عروسی قاسم بن حسن [در تعزیه ها] منع شد. [۲۹]. البته برخی دیگر از علما هم موضع موافق گرفتند و یا با سکوت خود، زمینه این برداشت از رأی خود را فراهم ساختند. این میان عدّه ای هم رأی مخالف خود را با گذشت زمان تا حدّ قابل توجهی تعدیل نمودند. میرزا محمّد حسین نائینی، مرجع تقلید برجسته و سرشناس آن زمان شیعیان، از این دسته است. وی در بند سوم فتوای مشهوری که پای خود تاریخ «۵ ربیع الاول ۱۳۴۵ هجری قمری» را دارد، اعلام کرد که از رأی سابقش مبنی بر جواز مقیّد پوشیدن لباس جنس مخالف، عدول کرده و لذا دیگر اشکالی بر «تشبّهات و تمثّلات متداول در هیئت عزای شیعیان» [اشاره به: تعزیه] وارد نمی داند. ترجمه فتوای مشهور میرزا محمّد حسین نائینی، درباره آداب عزاداری شیعیان، بدین شرح است: پس از عرض سلام به برادران مؤمنین از اهالی بصره؛ نامه های پی در پی شما به توسّیّط تلگراف که سؤال فرموده بودید از حکم هیئت ها عزا و آنچه مربوط به آن است. بحمد اللّٰه در حال سلامتی که از این سفر برگشتم، جواب سؤالات شما در مسائل ذیل بیان می کنم: اوّل: بدیهی است که بیرون آوردن هیئت عزا و سوگواری

برای ابا عبدالله الحسین علیه السلام در دهه عاشورا و غیر آن در راه ها و خیابان ها - به نحوی که معمول است - از آشکارترین مصادیق عزای سالار شهیدان مظلوم کربلا است؛ که رجحان آن بر هر مسلمانی واضح است و آسان ترین راهی است که برای تبلیغ هدف بزرگ حسین بن علی علیه السلام [که همان] ترویج قرآن و دین مبین اسلام [باشد]، برای هر دور و نزدیکی است. لکن باید این شعائر بزرگ، از هر گونه محرمات مانند آوازخوانی و استعمال آلات لهو و لعب و نزاع و کشمکش برای جلو رفتن و عقب رفتن (در مشاهده و غیره، بین دو هیئت عزا یا دو محلّه) خالی باشد؛ و اگر گاهی چنین محرماتی در بعضی از هیئت های عزا واقع شود، مربوط به هیئت عزا نیست و حرمت آنها، سرایت به عزاداری نمی کند. مانند نگاه نمازگزار در حال نماز به زن اجنبی. دوم: در جواز با دست به صورت زدن، به طوری که صورت و گونه ها سرخ و سیاه گردد، اشکالی نیست. بلکه اقوی جواز زنجیر زدن به شانه و بدن، به حدی که ذکر شد، بلکه به حدی که به بیرون آمدن قطره کمی خون گردد. اقوی جواز بیرون آمدن خون از پیشانی در اثر زدن شمشیر و قمه، در صورتی که از زیان آن محفوظ باشد، [است]. بیرون آمدن خون، بدون صدمه به استخوان پیشانی - که عادتاً زیان نمی رساند - و مانند اینها همچنان که کسانی که استعمال شمشیر و قمه می کنند، طوری می زنند که صدمه به استخوان نمی رساند. و اگر [قمه زن] گمان می کرد که زدن قمه به حسب عادت ضرر

ندارد، ولکن بعد از زدن، به قدری خون بیرون آمد که مضر بود، بعید است حرمت آن؛ مانند کسی که وضو بگیرد یا به آب غسل کند و یا در ماه رمضان، روزه می گیرد، سپس روشن شده که ضرر داشته [است]. لکن احوط و سزاوار است کسانی که عارف به استعمال شمشیر و قمه نیستند، [از قمه زنی] خودداری کنند. خصوصاً جوانانی که دل هایشان پر از محبت حسین بن علی علیه السلام است و از محبت حسین علیه السلام بی خود هستند [= می شوند] که در موقع استعمال [قمه] توجه ندارند که ممکن است زیان بینند. سوم: ظاهراً جایز است تشبّهات و تمثّلاتی که در هیئت عزای معمولی بین شیعیان، که چند قرن است که متداول است، برای به پا داشتن عزا و گریه و گریاندن و خود را به گریه زدن [: تبایکی]؛ و اگر چه مردها لباس زن ها و یا زن ها لباس مردها را بپوشند. اگر چه ما در سابق (چهار سال قبل) اشکال در این مسئله داشتیم و حکم به جواز را «مقیّداً» گفتیم، ولکن پس از این که به ادله مراجعه کردیم، برای ما آشکار شد که روایاتی که تحریم متشبّه و تمثیل را می گویند، حاکی [و ناظر به وقتی] است که مردها از شکل و حدود مردان خارج شوند و در شکل نساء در آیند؛ نه [وقتی که] فقط لباس آنها را در بر کرده، زمان کمی بدون این که از حدود مردان خارج شوند. و اخیراً در حاشیه عروه [الوثقی] استدراک کردیم. بلی، باید در هیئت های عزا محرمات شرعی اتمام شود. و اگر چه حرامی واقع گردد، سرایت به اصل عزاداری

نمی‌کند. چهارم: دمام (شیپور و طبل) در سوگواری‌های حسینی استفاده می‌شود، حقیقتش برای ما تا به حال کشف نشده [است]. پس اگر در مورد استعمالش اقامه عزای حسینی و طلب اجتماع و آگاه کردن سواران بر سواری و هوسات عربی و نحو آن و استعمال برای لهو و لعب نباشد - کما این که در نجف اشرف زمان ما معمول است - ظاهر، جواز استعمال آن است. ۵. ربیع الاوّل ۱۳۴۵ هجری قمری حذرہ الأحمق محمّد حسین الغروی النائینی [۳۰]. برگزاری مجالس تعزیه، فقط به ایام رسمی سوگواری منحصر نمی‌شد. بلکه در ایام ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار هم تعزیه‌های شاد و مفرّح رونق داشتند. [۳۱]. نیز، این آیین چنان به متن زندگی مردم آن عصر رخنه کرده بود که برای مقاصد و پیش آمدهای شخصی شان هم در قالب «نذر» بدان متوسل می‌شدند. [۳۲]. شکرانه بازگشت سالم از سفر، بازیافت سلامتی، مراجعت از زیارت و حتی - آن گونه که احمد کسروی در تاریخ مشروطه ایران اشاره می‌کند: - مراسم عروسی هم بهانه‌هایی بود که مردم از تعزیه گردان‌ها برای برگزاری تعزیه‌های متناسب (مثلاً اجرای مجلس «عروسی قاسم»، به گاه عروسی فرزند خود) درخواست می‌کردند. [۳۳] در نتیجه، کمابیش در همه طول سال، این گونه مجالس برپا بود. از دیگر شاخصه‌های عزاداری در این دوره، عمومیت یافتن رسم تیغ زنی و قمه زنی است. رسمی که البته پیش از آن هم مسیوق به سابقه‌ای چندین ساله بود؛ مشخصاً در این دوره، گسترش و رواجی بی سابقه یافت. درباره منشأ ورود این رسم، سه نظر مطرح است. برخی آن را رسمی اقتباس

از مسیحیان می دانند. مانند دکتر علی شریعتی که معتقد است این رسوم و نمونه های مشابه شان (: قفل زنی، زنجیرزنی و حتی تعزیه خوانی) جملگی توسط شاهان صفوی، از مراسمی که مسیحیان آن زمان تحت عنوان «مصائب مسیح» برگزار می کردند و در سال روز شهادت حضرت عیسی، طی نمایش هایی، مصائب و رنج های وارد بر او و حواریون را بازسازی می نمودند، اقتباس شده است؛ مراسمی که «حتی هم اکنون هم سالیانه در لورد برگزار می شود». [۳۴] برخی دیگر بر آن اند که این قبیل رسوم، از جانب اعراب به عزاداری ها راه یافته است. کما آن که در شکل و فرمشان هم به رسوم آنان شباهت دارند. و بالاخره عده ای بر این قول متفق اند که این رسوم (و مشخصاً: تیغ زنی و قمه زنی) رسومی عاریتی هستند که از جانب ترک های آذربایجان به فارس ها و اعراب منتقل شده اند. عبدالله مستوفی از این دسته است و مسبب اصلی این امر را هم فاضل دربندی می داند.

آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری

مستوفی از آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری، چنین روایت می کند: تیغ زدن روز عاشورا، از کارهایی است که این آخوند [: فاضل دربندی] در عزاداری وارد، یا لا محاله آن را عمومی کرده و فعل حرام را موجب ثواب پنداشته است. و ترک های عوام هم این عزاداری را پذیرفته اند و این خلاف شرع بین، جزو عزاداری و کار ثواب وانمود شده است. چنان که ذکر «شاخسین و اخسین» و «حیدر! صفدر!» که قبل از تیغ زنی معمولاً می گفتند، ذکر ترکی [بوده] و همیشه ترک های معتقد بوده اند که به این عزاداری می پرداخته اند و اهل عراق هم اگر در این [نوع]

عزاداری شرکتی می کرده اند، از حیث نفرات بی اهمیت بوده اند. [۳۵]. گزارش بنجامین از قمه زنی در عهد ناصری، بدین شرح است: سال ۱۸۸۴ [میلادی] من در تهران اقامت داشتم. دسته هایی در خیابان ها حرکت می کردند و احساسات تند و شدید و بی سابقه ای از خود نشان می دادند... در این میان، ناگهان جمعی سفیدپوش که کاردهایی در دست داشتند، پدیدار شدند که با هیجان زیاد، کاردها را بالا- برده و به سر خود می زدند و خون از سر آنها و از [زیر] کاردهایی که در دست داشتند، فواره می زد و سر تا پایشان را سرخ کرده بود. واقعاً که منظره دل خراش و بسیار تأثر آوری بود که هرگز نمی توانم آن را از یاد ببرم. کسانی که در این دسته ها سینه یا قمه می زنند، گاهی اوقات آن قدر به هیجان آمده و یا خونی که از آنها می رود، [آن قدر زیاد است] که بی حال شده و روی زمین می افتند و حتی ممکن است اگر فوراً مداوا نشوند، جان خود را از دست بدهند. [۳۶]. مانند تعزیه و شبیه خوانی، در قبال قمه زنی و تیغ زنی هم اختلاف نظرهایی در بین علما و متدینین ظهور کرد. مدافعان، آن را شکلی از بی خود شدن شیفتگان اهل بیت علیهم السلام، در اثر استماع شدت مصائب آنان می شمردند و به داستان حضرت زینب علیها السلام اشاره می کردند؛ آن گاه که دسته سرهای بر نیزه را مشاهده کرد و از شدت تأثر سرش را به چوب محمل زد و شکست. و به این وسیله، سعی در مشروعیت بخشی به این رسم نوپدید داشتند؛ که :

عاشقان را داد فتوا: سر شکستن جایز است

چوب محمل، شاهد این ابتکار زینب

در مقابل، مخالفان با استناد به قاعده «لا ضرر و لا ضرار» این عمل را موجب آسیب رسانی به سلامت افراد دانسته، و بدعتی خطرناک می‌شمردند. این اختلاف رأی، در بین علمای شیعه هم پدید آمد. سید محسن امین کتابی تحت عنوان رساله التنزیه فی أعمال الشبیه در غیر شرعی و «شیطان پسند» خواندن این عمل نگاشت و پس از چندی هم سید ابوالحسن اصفهانی (از مراجع تقلید شیعیان) در حمایت از آن کتاب، به حرمت قمه زنی و خودآزاری در مراسم عزای حسینی فتوا داد. در مقابل، میرزای نائینی، در بند دوم فتوای مشهور خود، قمه زنی را جایز شمرد و میرزا هادی خراسانی حائری هم رساله ای در تأیید آن، به سال ۱۳۴۸ هجری (سه سال پس از فتوای نائینی) با عنوان رساله شریفه و مقاله منفیه فی جواز التشابیه و ضرب القمات والبطول فی عزاء سیدالشهداء به نگارش در آورد. [۳۷]. متن فتوای آیت الله سید ابو الحسن اصفهانی در حرمت قمه زنی، چنین است: «إن استعمال السيوف والسلاسل والبطول والأبواق وما يجرى اليوم في مواكب العزاء بيوم عاشوراء إنما هو محرّم وهو غير شرعي». [۳۸]. البته این اختلافات هم، در عمل به همان فرجامی منتهی گشت که تعزیه و شبیه خوانی شده بود. قمه زنی و رسوم نظایر آن هم به سرعت جایگاه مطلوبی نزد عوام الناس یافت و جزئی لاینفک از مظاهر دینداری - با لعاب تعصب - مردم شد. در نتیجه، نه تنها مخالفت برخی علما به تحقق نیوست، بلکه به تشکیل جبهه ای در بین مردم و علیه علمای مخالف منجر شد؛ عرصه بر آنان تنگ شده و حتی کار به جایی رسید که مردم

در مراسم، پس از نوشیدن آب می گفتند: «آب بنوش و امین را لعن کن». [۳۹] فتوای میرزای نائینی هم، دستاویز خوبی برای به انزوا راندن علمای مخالف قمه زنی شده بود. بخشی از ترجمه رساله میرزا هادی حائری خراسانی در تأیید قمه زنی و دیگر رسوم عزاداری به شرح ذیل است: برخی از گفتارها و قلم هایی که برخلاف این تظاهرات [قمه زنی و دیگر رسوم مورد اختلاف عزاداری] به کار می افتد، جز سموم امویان و مخالفت مروانیان، چیز دیگری نیست؛ که افکار راکد و اوهام جامد عوام را مشوش می کند. و تمسک به قاعده حرمت لهُو و لا- ضرر را در مثل این مقام، از کوتاهی اندیشه است. زیرا قصد تلّه، ملاک صدق لهُو است و در این امور معتاده، قصد لهُو به حس و عیان مفقود است. به علاوه، اصل در فعل مسلم، حمل بر آنچه مقتضی آن است باید کرد. خصوصاً افعال کسانی که سر تا پا در دریای دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله غرق، و به شعله آتش مصائب این خانواده در سوز و گدازند ... روایات و اخباری [که] برای ترغیب زیارت ابا عبدالله الحسین علیه السلام از خاندان وحی صدور یافته، بهترین حربه ای است از برای این که ریشه افکار شیطانی بعضی از نویسندگان و گویندگان کنده شود. و متحمل شدن مشقت های دنیوی برای رسیدن به ثواب های اخروی، ضروری ملین است. ولی در این عصر جدید، همت بعضی، از توجه به اسرار غیب بازمانده است؛ و العیاذ بالله ممکن است توهم شود که گریه از ترس خدا و در انجمن های سوگواری برای انسان ضرر دارد. و این مطلب، انکار ضروری

دین و مذهب و ملت اسلامی است. [۴۰]. البته اذعان باید کرد که حتی در بین علما و مراجع هم جبهه مدافعان این رسم، پُر عده تر و از نظر اجتماعی، بسی قوی تر از جبهه مخالفان و منتقدان بود. شاهد مثال، فهرستی است که مؤلف کتاب معروف «عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه»، مشتمل بر اسامی بسیاری از علما و مراجع، تحت عنوان «جماعتی از اعظام فقها و مراجعین تقلید شیعیان جهان و از متنفذین ساعین در نهی از منکر و مطاعین در ملت و دولت که می دانسته اند و می دیدند و می شنیدند دستگاه شبیه و دسته جات زنجیر و قمه زنی و مراسم در عزاداری حسین مظلوم علیه السلام را، و تقریر و امضا و حکم به جواز و استحباب [آنان] نموده و جلوگیری نفرموده اند» آورده؛ و نام های شهیری از اعظام شیعه - از علمای سلف تا معاصر - در آن ذکر شده است؛ علمایی چون: شیخ حر عاملی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمد حسین صاحب جواهر، شیخ جعفر شوشتری، حاج ملا علی کنی، شیخ فضل الله نوری، آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ جعفر کاشف الغطا، شیخ عبد الکریم حائری یزدی و بسیاری دیگر. اگر قول نصر الله مستوفی را ناظر بر نقش محوری آخوند ملا آقا بن عابد شیروانی (معروف به: فاضل دربندی و ملا آقای دربندی) در رواج قمه زنی در آن روزگار بپذیریم؛ باید گفت این تنها تأثیر گذاری آن واعظ شهیر در جریان عزاداری نبوده است؛ و شاید نگارش کتاب أسرار الشهادة ملا آقای دربندی، که نام کاملش إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات است، کتابی است همانند روضه الشهداء واعظ کاشفی، مقتل گونه و در

بیان مصائب سیدالشهدا و یارانش. از جهت رواج و تأثیر گذاری در جامعه معاصر خود هم، هر دو اثر کمابیش شبیه هم اند و هر دو، اولاً در پاسخ به یک نیاز و پُر کردن یک خلأ نگاشته شده؛ و ثانیاً به فاصله کمی پس از نگارش، در اجتماع، با اقبال عمومی مواجه شده اند - هر کدام در عصری؛ یکی در آستانه تشکیل حکومت صفویان و دیگری در اوج حکومت قاجاریان -؛ نیز، هر دو به گواه اهل فن، از جهت اعتبار در یک درجه قرار دارند؛ با این تفاوت که اسرار الشهاده گوی سبقت را در وارد کردن داستان ها و وقایع غیر مستند و روایات سست و بی پایه به تاریخ کربلا را حتی از روضه الشهداء هم ربوده است. مؤلف ریحانه الأدب در معرّفی ملّا آقای دربندی و کتاب اسرار الشهاده آورده است: «همانا در اثر آن همه محبّت مفرط و بی نهایت که [مؤلفش] داشته است، حاوی غث و سمین بوده» و از نویسنده اعیان الشیعه نقل می کند که: «دربندی، در مؤلفات خود، بسیاری از اخبار واهی را نقل کرده که عقل باور ندارد و از نقل هم شاهدی نیست». [۴۱] محدّث نوری هم در لؤلؤ و مرجان همین نظر را دارد و ضمن تأکید بر مراتب اخلاص فاضل دربندی در محبّت اهل بیت علیهم السلام، به عنوان یک مطلع، داستان نگارش اسرار الشهاده را این گونه روایت می کند که: روزی در کربلا، سید عرب روضه خوانی از شهر حلّه، جزوه هایی کهنه و به یادگار مانده از پدرش و به قلم یکی از علمای جبل عامل - که

حاوی روایاتی از زندگی و مصائب اهل بیت علیهم السلام بوده است - را نزد شیخ عبدالحسین طهرانی آورد و شیخ، پس از توّزق آن، دریافت که «اکاذیب واضحه و اخبار واهیه» در آن بسیار است. و لذا آن سید عرب را نهی کرد از نقل روایات آن جزوه. منتها، گویا جزوه به دست فاضل دربندی - که آن هنگام ساکن عتبات عالیات بوده و به نگارش اُسرار الشهاده اشتغال داشته است - می رسد و وی «روایات آن جزوه ها را متصرفاً در آن کتاب درج کرد و بر عدد اخبار واهیه مجهوله بی شمار آن افزود و برای مخالفین، ابواب طعن و سخریه و استهزا باز نمود و همّتش، او را به آن جا کشاند که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کروور پیاده برساند و برای جماعت روضه خوانان، میدانی وسیع مهیا نمود که هر چند کمیت نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و بسا افترا به بزرگان بندند؛ چنان که ذکر کنند فاضل دربندی چنین فرموده». [۴۲] شهید مرتضی مطهری هم در حماسه حسینی، اقدام ملّا آقای دربندی در تألیف اُسرار الشهاده را استفاده از وسیله نامقدّس، برای هدف مقدّس می نامد. [۴۳]. استقبال مردم از ملّا آقای دربندی، البته در نهایت، برایش دردسر ساز شد. چرا که مواعظ او بر منبر، آرام آرام رنگ دیگری گرفت و دامنه اش به «قصور اخلاقی اعضای حکومت» کشیده شد. این بود که شاه تصمیم گرفت، به یاری امام جمعه اش، به سخنرانی های او پایان دهد و او را به کرمانشاه تبعید نماید. [۴۴] در هر حال باید

گفت مَلّا آقای دربندی و کتابش، همان قدر که در رونق بخشی به مجالس عزا در آن دوره نقش داشته، در ورود روایات سست و جعلی و خرافات و در نتیجه عوام گرایی این مجالس هم مؤثر بوده اند. عامل اصلی در ورود مطالب سست و بی پایه به متن عزاداری ها و روایات از واقعه عاشورا - که در این دوران به بالاترین درجه خود تا آن زمان رسیده بود - ، را البته نباید فقط مختص به مَلّا آقای دربندی و کتابش دانست. استقبال عوام مردم از این گونه نقل ها و داستان ها، نهایتاً به غلبه کارکرد فراغتی در مقابل کارکرد مذهبی در مجالس روضه خوانی و تعزیه انجامیده، و همین مسئله، بستر و زمینه مساعدتری را برای تدوین این قبیل کتاب ها فراهم ساخته بود. از جمله می توان به طوفان البكاء اثر میرزا ابراهیم جوهری و محرق القلوب اثر ملا مهدی نراقی اشاره کرد؛ که در آمیختگی مطالب راست و دروغ، و غلبه وجه داستانی بر وجه مستند تاریخی، آثاری هستند هم پای روضه الشهداء و أسرار الشهداء. در مقابل این جریان داستان سرایی حول واقعه عاشورا، برخی علما و روحانیون هم واکنش نشان داده، با ابراز مخالفت های خود و نگارش و تدوین رساله ها و کتب انتقادی در این زمینه، جبهه مخالفت با تحریفات عاشورا را شکل دادند. شاخص ترین فعالیت ها و اقدامات در این جهت را باید، یکی نگارش کتاب لؤلؤ و مرجان توسط میرزا حسین نوری طبرسی (معروف به : محدّث نوری) و به سال ۱۳۱۹ قمری، و دیگری تدوین کتاب أسرار المصائب و نکات النوائب فی ذکر غرایب الأطایب من آل ابی طالب توسط علی بن محمّد تقی قزوینی

نجفی و به سال ۱۳۲۳ قمری دانست. در هر دو کتاب، نویسندگان - که هر دو از علمای حوزه نجف محسوب می شوند - ابتدا از منظر اعتقادی، مباحث مفصلی را در مسئله «دروغ» و قبیح و گناه آن طرح کرده اند و سپس به تحریفات و داستان پردازی های دروغ رایج در زمان خود، حول واقعه تاریخی عاشورا پرداخته اند و حتی به مصادیق امیر نیز کنایتی و اشارتی داشته اند؛ مشخصاً در لؤلؤ و مرجان، از اسرار الشهادة و لهوف و منتخب طریحی، و در اسرار المصائب ... از محرق القلوب و نویسندگان نشان انتقاد شده است. این سخن مشهور محدث نوری، می تواند بیانگر شدت و گستردگی جریان تحریف در آن روزگار باشد؛ آن جا که در خاتمه لؤلؤ و مرجان می نویسد: حال دیگر باید مجالس عزای جدیدی بنا شود و شیعیان، بر مصائب جدید و امروزی حسین بگریند؛ مصائبی که از جانب روضه خوانان دروغ پرداز، متوجه آن حضرت شده است. قزوینی نجفی در اسرار المصائب به رواج داستان پردازی های دروغ حول واقعه عاشورا، در عهد قاجار اشاره می کند و می نویسد: من در روزگار خود می شنوم و می بینم که چه اندازه اخبار دروغ و ساختگی، که اسباب خرابی دین و شریعت سید المرسلین و سبب استهزای مخالفین است، رواج می یابد. رواج اینها، از بزرگ ترین مصائب اهل بیت علیهم السلام است؛ و گرچه در مجلس عزای و رثا خوانده می شود، اما در اصل، چیزی جز بدعت در دین نیست که داخل در مصائب سیدالشهدا شده، بلکه از چیزهایی است که قلب آن حضرت را مجروح می سازد. مطالبی که برخی از عوام - بر اساس عقیده سخیف خود - چون آنها را خوب دیده اند، جعل کرده اند و بعد

از آن، برخی از علما از روی غفلت، آنها را در آثار خود آورده اند که مفاسد بزرگی در پی دارد ... نتیجه آن که روا نیست که این دروغ ها و اباطیل ساختگی - که در این روزگار معمول است - در مجالس و مناظر خوانده شود. حتی به قصد تکذیب هم نباید خوانده یا نوشته شود. زیرا بدین صورت، برای مدتی نقل می شود یا در اوراقی نوشته می شود و پس از آن، نسل های بعدی به اعتماد این که مطالب یاد شده روی اوراق کهنی آمده، بر آنها اعتماد می کنند. [۴۵].

روضه خوانی های دروغ در عهد قاجار

محدّث نوری در لؤلؤ و مرجان در توصیف روضه خوانی های دروغ در عهد قاجار می گوید: و اما این جماعت [: روضه دروغ خوانان] در هر منبر که برآیند، تازه ای آرند؛ و در هر مجلس که درآیند، مثنی از تخم دروغ بکارند؛ و هرگاه فتوری در سامعین بینند، خبری فوراً بیافند؛ و اگر خبر معتبری نقل کنند، از او شاخ و برگ بی اندازه در آورند. و لهذا منقولات ایشان، از ضبط و حساب و جمع آوری در مطاوی کتاب، گذشته و کرام الکاتبین را به تعب و عجز در آورده ... نتیجه واضحه و ثمره ظاهره آن، وهنی باشد عظیم، بر مذهب و ملت جعفریه، و سپردن اسباب سخریه و استهزا و خنده به دست مخالفین و قیاس کردن ایشان، سایر احادیث و منقولات امامیه را به این اخبار موهونه و قصص کاذبه. تا کار به آن جا رسید که در کتب خود نوشته اند که شیعه، بیت کذب است. و اگر کسی منکر شود، کافی است ایشان را برای اثبات این دعوی، آوردن کتاب مقتل معروف را

به میدان. [۴۶]. وی در جای دیگر از کتاب، در این باره گلایه می کند و بیان می دارد: اجمالاً سکوت متمکنین، سبب تجزّی و بی مبالاتی این طایفه بی انصاف [: از روضه دروغ خوانان] شده، حتّی در حرم های شریفه و روضات متبرّکه، خصوصاً حرم صاحب عزا حضرت سیدالشهدا (ارواحن و ارواح العالمین له الفداء) در اغلب اوقات، سیّما در اسحار - که موسم گریه و ناله و استغفار است - به اقسام دروغ های عجیبه و گاهی به آوازهای مطربه، آن محضر انور را تاریک نمایند و افواج ملائکه رحمت را ... از آن جا بیرون کند و بندگان خدا را از حالت عبادت و انابه و تضرع بیندازند و در زمره «سادیّن عن سیبیل اللّه» داخل شوند. با این حال، کسی ایشان را منعی نکند. و علاوه، گاهی تعجب کنند از عدم استجابت دعا تحت آن قبه سامیه و ندانند قبه ای نمانده؛ حرّمی نمانده؛ ملّکی نمانده؛ فیضی نمانده؛ بلکه ملعب بعضی است و مکسب بعضی؛ گاهی به سرمایه مال دنیا و گاهی به سرمایه امور دینیّه؛ و خرابی آن جماعت، سرایت به دیگران کرده. نقّال ها با قصص کاذبه طولانی، بساط نقّالی و کلاشی را مدّتی است در صحن مقدس می اندازند و سه ساعت مشغول گفتن دروغ های معلومه واضحه [می شوند] و جمعی از اوباش و اراذل دورشان جمع شده. اگر این محفل کثیف، محلّ لعن و سخط حضرت جبار منتقم (جلّ جلاله) در بیابان دور از آبادی منعقد می شد، بر مسلمین لازم بود آن را متفرق کنند و از آن عمل قبیح، منع نمایند؛ چه رسد در صحن شریف - که در زیر پا، قبور هزارها مؤمنین و

اخیار، و محلّ عبرت و پند گرفتن و برای آنها دعا کردن و قرآن خواندن [است]؛ و بالا، معراج ملائکه و محلّ تردّد ایشان و اشتغال مجاورین ایشان به گریه و ناله و نماز و استغفار برای زوّار. اما نه آن زوّار که خود مشغول آن منکر قبیح است یا معین و یاور اوست یا چنین قبحی را در چنان انجمن الهی می بیند [اما بی تفاوت] می گذرد و اصلاً ملتفت به قبح آن نمی شود. چه رسد به آن که متأثر و غمگین شود؛ چه رسد به آن که در مقام منع درآید. پس حال سزاوار است که ارباب دانش و بینش، مجالس مصائب جدیده حضرت ابا عبدالله علیه السلام را ترتیب می دادند و صدماتی که بر آن وجود مبارک می رسد، از [جانب] زائر و مجاور و خادم و حامل علوم آن حضرت و متعبّدین و ناسکین و مأمومین و غیر ایشان، به انواع و اقسامش و در شب و روز، جمع کرده، به دست دیندار دل سوزی دهد که در مجالس اهل تقوا و دیانت و غیرت و مصیبت بخواند و بسوزند و بگریند و از خدای تعالی، تعجیل فرج و ظهور سلطان ناشر عدل و امان و باسط فضل و احسان و قانع کفر و نفاق و عدوان را بخواهند. [۴۷]. او، علما را برای مبارزه با روضه خوانی های دروغ فراخوانده، در سفارشی گلایه آمیز می گوید: شایسته چنان بود که فقهای راسخین و حارسان شهرستان دین مبین، قلعه متین ملت احمدی و طریقه علوی را بهتر از این حفظ نمایند و این رقم عار و ننگ [: روضه های دروغ] را از آن بردارند و دامن پاک پاکیزه

کیش جعفری را از تلوث به امثال این قاذورات و کثافات، پاک نمایند و نشر امثال آن کتاب [: «منتخب طریحی»] و نظایرش و نقل از آنها را نهی کنند و نگذارند روضه خوانان - که قوه تمیز میان صحیح و سقیم و با اصل و پایه را ندارند - به آنها رجوع کنند. و اگر نپذیرفتند، در مجالس و ماتم کده ها دعوتشان نکنند؛ و اگر به مجلس دیگران خوانده شدند، به آن جا نروند؛ و اگر ندانسته در آن جا حاضر شدند، چون مشغول خواندن شدند، محض اعلاء کلمه حق و نهی از فعل منکر، بی ملاحظه احدی، از جای برخیزند؛ که در آن، فایده عظیمه است برای تنبیه آن جماعت و پذیرفتن آنچه به ایشان گفتند و بنا گذاشتن بر درستکاری. نه آن که بنشینند و گوش دهند و بعد از فراغ و دعا، خواننده را به کلمه «احسنت» و «طیب الله» تمجید و توصیف کنند. [۴۸]. در عهد ناصر الدین شاه، علاوه بر قمه زنی، رسوم دیگری نیز در زمره آداب عزاداری و مظاهر دینداری عامه وارد شدند؛ رسومی که عموماً سابقه پیشینی نداشته و یا به اراده شاه - که همان طور که پیش تر اشاره شد، بر دینی، غیر دین علما بود - و یا در بستری که او فراهم آورده بود، شکل گرفته بودند. از جمله رایج ترین این رسوم، یکی «شمایل گرایی» و دیگری رسم «چهل و یک منبر» بود. گسترش شمایل کشی از چهره اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت علی علیه السلام از شاخصه های این دوره است. به گزارش مورخان و سفرنامه نویسان، در ایران آن روز، غالب مردم در خانه خود نقاشی ای

از حضرت علی نگهداری می کردند. و البته در این نقاشی ها، صورت آن حضرت پوشیده می ماند؛ چرا که به باور عموم، هیچ نقاشی را یارای تصویر کردن آن چهره نبود. تنها شخص شاه بود که شمایل بزرگی از چهره کامل آن حضرت را در اختیار داشت و مراسمی رسمی را هم برای تعظیم و گرامی داشت آن وضع کرده بود؛ مراسمی «پرستش گونه» که آشکارا با ناخرسندی علما مواجه می شد. هر چند این مخالفت، چندان تأثیری بر عمل عامه نتوانست بگذارد. ادوارد پولاک، در گزارشی از رواج شمایل گرایی در ایران عهد ناصری و عکس العمل روحانیان، خبر داده و بیان می دارد: آنها [شیعیان] به عکس ها و تصاویر دل بستگی دارند و تقریباً در تمام خانه های مردم فرو دست، تصویری از حضرت علی علیه السلام هست که آن را با عدم مهارت بر چوب کنده کاری کرده اند. چون می گویند که چهره آن چندان زیبا و دلپسند بوده است که هیچ نقاشی از عهده کشیدن آن بر نمی آید، همواره آن صورت را پوشیده نمایانده اند. شاه چنین می پندارد که [نسخه اصلی] شمایل واقعی حضرت علی در تملک اوست. ظاهراً این شمایل را برای وی از هندوستان آورده اند و آن را در جعبه ای طلا که مینا کاری زیبایی روی آن دیده می شود، حفظ می کنند. هنگامی که این شمایل را به اتاق می آورند، تمام درباریان تعظیم می کنند. شاه نیز در برابر این شمایل، تعظیم غزایی می کند. چندین سال پیش، وی طریقتی را بنیان نهاد که هدف آن تکریم از این شمایل حضرت علی بود ... اما روحانیان با اکراه بسیار در این جلسات حضور می یابند. زیرا آنان در تمام این تشریفات، به

حق، نوعی شمایل پرستی می دیدند که به صراحت تمام برخلاف نص قرآن بود. [۴۹].

شمایلی در عهد ناصری

بنجامین، شمایلی را در عهد ناصری، چنین توصیف می کند: در کنار من [در تکیه] تابلوی نقاشی بزرگی از پیامبر اسلام را به دیوار آویخته بودند. البته این تابلو، یک تصویر خیالی از محمد را نشان می داد. پیامبر را ظاهراً در سنین جوانی نقاشی کرده بودند. عمامه سبزی بر سر داشت و با چهره ای باز و سیمایی روشن روبروی خود را نگاه می کرد. [۵۰]. رسم دیگری که در این دوران پیدا شده و رواج یافت، رسمی موسوم به «چهل [یا چهل و یک] منبر» است. بدین معنا که افراد برای روا شدن حاجات خود، نذر می کردند که یک شب عاشورا به چهل [یا چهل و یک] مجلس و تکیه که در آن روضه خوانی می شده، بروند و در هر کدام یک شمع روشن نمایند. در تکیه ها هم عموماً جایگاه مشخصی - مانند «سقاخانه» - به این امر اختصاص یافته بود. البته این رسم، در مناطق مختلف و در آمیزش با رسوم، سنن و باورهای خاص مردم آن نواحی، صورت های متفاوتی هم به خود می گرفت. [۵۱]. نیز، گویا اعتقاد به این رسم، مختص یک طبقه نبوده و همه، حتی درباریان و اشراف را هم در بر می گرفته است. همچنان که اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات اش، ذیل حوادث سال ۱۳۰۰ قمری می نویسد: امشب چهل منبر، که هر سال می روم، رفتم. [۵۲]. شاید بتوان ریشه این رسم را به اعتقاد ایرانیان پیش از اسلام، به قداست نور و واسطه بودن آن بین انسان و خدا نسبت داد. [۵۳].

رسم چهل و یک منبر

مستوفی از رسم «چهل و یک [منبر]»، این چنین خبر می دهد: در شب های عاشورا جمعی دیده می شدند که

حتی بعضی پابره‌نه، کیسه یا جعبه ای پُر از شمع، زیر بغل گرفته، به تکیه‌ها و مجالسی که روز در آنها روضه خوانی می‌شد، می‌رفتند که نذر خود را راجع به روشن کردن چهل و یک شمع، در چهل و یک منبر ادا کنند... «چهل و یک منبر» روها از همه طبقه بودند. حتی بعضی از اعیان [هم بودند] که با فانوس و نوکر و پیشخدمت و فَرّاش [به] چهل و یک منبر می‌رفتند... جعبه شمع آنها، زیر بغل فراش بود و آقا که پای منبر می‌رسید، شمعش را روشن می‌کرد و با تمام اخلاص، منبر را می‌بوسید. [۵۴]. در عهد ناصری، به تبع رونق مجالس تعزیه و سوگواری، جریان وعظ و خطابه هم رونق فراوانی یافته بود و تعداد بسیاری از واعظان در سراسر کشور و بر منابر به وعظ و خطابه اشتغال داشتند. مشهورترین ایشان مَلّا آقای دربندی بود که ذکر احوالاتش شد. غیر از او هم بودند و عَاط شهیری که بعضاً صیحه شهرتشان در سراسر ایران آن زمان پیچیده بود؛ نظیر: حاجی میرزا احمد اصفهانی، حاج مَلّا احمد واعظ خوانساری، سید اسماعیل بهبهانی (پدر سید عبداللّه بهبهانی، از رهبران روحانی مشروطه)، مَلّا اسماعیل واعظ سبزواری، شیخ جعفر شوشتری و سید قاسم روضه خوان (معروف به «بحر العلوم» که پس از مرگش، پسرش سید علی اکبر روضه خوان، از طرف ناصر الدین شاه به «اشرف الواعظین» ملقب شد). [۵۵]. شاخصه مهم و بی‌بدل جریان وعظ و خطابه در این عصر و به طور کلی در عصر قاجار، تدوین کتاب‌ها و رساله‌هایی است که متون وعظ و خطابه را شامل می‌شدند. پروفیسور سید

حسن امین این متون را به سه دسته تقسیم می کند: دسته اول کتبی که مجموعه سخنرانی های مختلف یک سخنران معین را در یک دوره معین شامل می شدند. به عنوان مثال می توان به فوائد المشاهد و نتایج المقاصد اشاره کرد؛ که شامل مجموعه منابر شیخ جعفر شوشتری در روزهای جمعه ماه های رمضان و محرم است که توسط مستمعی به نام محمد بن علی اشرف طالقانی گردآوری و منتشر شده اند. دسته دوم کتاب هایی هستند که مؤلفان آنها را به عنوان سرمشق و نمونه سخنرانی و یا نسخه سخنرانی های قابل تکرار تنظیم کرده اند و برای وعظ آن زمان، حکم کتاب آموزشی را دارا بوده است. به عنوان مثال از عنوان الکلام تألیف ملا محمد باقر فشارکی اصفهانی، انیس العهد و مونس اللحد تألیف ملا صدر الدین قزوینی، مجالس الواعظین تألیف سید اسماعیل حسینی اردکانی و مجالس نظامیه تألیف میرزا رفیع نظام العلماء تبریزی نام برد. دسته سوم یادداشت هایی است که اهل منبر، خود قبل یا بعد از خطابه، فراهم کرده و به چاپ رسانیده اند. مانند مجالس المتقین شامل پنجاه مجلس وعظ، که توسط ملا محمد تقی برغانی، در عهد محمد شاه قاجار تألیف است. [۵۶]. با وجود آن که در دوران ناصر الدین شاه، مجالس سوگواری گسترش بسیار یافتند، اما در عین حال از مقطع پایانی همین عصر هم مجالس مذکور به افول گراییدند. سه دلیل عمده را می توان برای این افول ذکر کرد: ۱. گسترش کمی و کیفی مجالس تعزیه و شبیه خوانی، به عنوان رقیب جدی مجالس سوگواری؛ در رقابتی نابرابر به دلیل حمایت شاه و دربار از تعزیه و نیز جذابیت های بیشتر آن. ۲.

ورود

گرایش های صوفیانه، نقل های ضعیف و داستان پردازی های عوامانه به متن عزاداری ها؛ که نتیجه اش تهی شدن روز افزون این مجالس از محتوای غنی پیشین خود بود. ۳. رواج فرنگی مآبی و حملات منور الفکران به این مجالس، و نیز تضعیف عقاید دینی و رواج لاابالی گری، که در این مقطع به اوج خود رسیده بود. [۵۷] پس از چندی افول مذکور، حتی گریبانگیر مجالس تعزیه هم شد. دلیل عمده این مسئله را می توان به خالی شدن این مجالس و برگزارکنندگان و شرکت کنندگان از انگیزه و اخلاص دینی، و داخل شدن غرایض و رقابت های شخصی و قدرت طلبانه، و بالاخره رواج تجمل گرایی و فخرفروشی های ناظر بر آن، در برگزاری مجالس تعزیه دانست؛ تا آن جا که به تعبیر ژان کالمار، «مجالس سوگواری، به مجالس اهل دنیا تبدیل شدند». [۵۸] البته این وضعیت، مورد اعتراض برخی اصلاحگران و روحانیان نیز قرار می گرفت؛ از جمله می توان به رساله مسلک الإمام فی سلامه الإسلام از شیخ اسد الله ممقانی اشاره کرد [۵۹]؛ اما اعتراضاتی که چون گذشته، چندان ثمر بخش نبودند.

وضعیت مجالس عزا در عصر مشروطیت

گزارش اعتراض آمیز شیخ اسد الله ممقانی از وضعیت مجالس عزا، در عصر مشروطیت چنین است: [مراسم عزاداری] از برای بسط عالم اسلامیت و شیوع طریقه حقّه شیعیّت، اولین نکته و بهترین وسیله است ... ولی در صورتی که در تحت نظام و اصول صحیح باشد. اما بدبختانه، ترتیب این نکته مهم و کنفرانس همه ساله دین را این قدر بر هم زده اند، که نگفتنی است. می بینی محض بی کاری، کسی که خبر از هیچ چیز عالم ندارد، خود را به این سلک

انداخته و باعث وهن این رسم معظم می شوند. کار به جایی رسیده که در ایام محرم، آن که شهرهای بزرگ است، صاحب [مجلس] مرثیه، اقالاً باید از بیست تا بیست و پنج نفر روضه خوان، مجبوراً وعده بگیرد. آن که [در] دهات و قصبه است، از بس که به یک کوره دهی، بیست و سی نفر هجوم می آورند. از اوّل محرم تا روز عاشورا، خود میان مرثیه خوان ها یک جنگ و جدالی است، که تاریخ باید هر سال چندین واقعه کربلا بنویسد. بیچاره مردم در دست این طبقه مخصوص اسیر هستند. [۶۰]. این روند نزولی، از اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و خصوصاً با آغاز نهضت مشروطه شکل جدی تر به خود گرفت. هر چند مظفرالدین شاه هم به سنت پدر، به اقامه عزاداری و تعزیه علاقه وافری نشان می داد و حکایت های بسیاری از گریستن او در روضه خوانی ها نقل می کنند. [۶۱]. مستوفی در گزارش خود، از افول روضه خوانی در آستانه نهضت مشروطیت و عکس العمل مردم متدین چنین خبر می دهد: از وقتی که طبقه توانا، مجالس عزاداری را وسیله تظاهر و نمایش تجمل قرار داده و مستمعین هم برای وقت گذرانی به این مجالس رفتند و روضه خوان ها هم جنبه های اخلاقی منبر خود را ترک گفته، بیشتر به ظاهر سازی پرداختند؛ روح و معنا هم جای خود را به لفاظی سپرد و روضه های طرز ملا آقای دربندی رواج گرفت و خواب و خیال، جزو حقایق گشت. روضه خوان ها به نقل اخبار ضعیف پرداخته، - سهل است - در همان روایات هم تعبیرات زاده فکر خود را مداخله دادند و به عنوان «زبان حال» دروغ های ناروا به

خانواده پیمبر بستند و برای سگه کردن منبر خود و در آوردن جیغ زن ها، تا توانستند رطب و یابس به هم بافتند. این وضع از اواخر سلطنت ناصر الدین شاه آغاز و روز به روز قوت گرفته، در زمان مظفر الدین شاه به اوج کمال رسید و ایمان مردم را سست کرد. پاره ای از متدین ها که این رویه را خلاف روح عزاداری دانستند، بنای نقادی را گذاشتند. نقادی این دسته، برای اصلاح بود. ولی جمعی که تا این وقت، جرأت ژکیدن بر ضد روضه خوانی را نداشتند، از این نقادی به جرأت آمده، در صدد متزلزل کردن اساس آن بر آمدند. در این ضمن ها، مشروطه هم وارد معرکه شد ... آقایان هم که از معارف اسلامی بی خبر بودند، دشمنی روحانیون و هر چه با دیانت سر و کار داشت را وجهه همت خود قرار داده و تا توانستند مردم را به بی دیانتی سوق دادند. [۶۲]. وی در جایی دیگر، درباره افول مجالس عزا و تعزیه در دوران مشروطیت می گوید: در این ده پانزده ساله مشروطه، از عده مجالس تعزیه داری، بخصوص شبیه خوانی خیلی کاسته شده، دسته گردانی هم زیاد نبود. گرفتاری های دیگر زندگی، مجاللی به این مستحبات نمی داد. بی ایمانی طبقات دارنده و اعیان کشور، به طبقات پایین تر هم سرایت کرده، کم کم دسته گردانی ها هم منحصر به شب و روز عاشورا و اربعین و ۲۸ صفر شده بود. بعضی سلیقه ها و سبک های تازه ای در عزاداری وارد کرده بودند که یکی از آنها دور گرداندن شبیه های مخالف و مؤالف واقعه طف با دسته های روز عاشورا و دیگری گرفتن شام غریبان بود. عامه مردم، بخصوص زن ها، برای تماشای شبیه های

دسته های روز عاشورا، چون نظیر شبیه خوانی های سابق شده بود، خیلی ازدحام می کردند و آنها هم که واقعاً می خواستند برای خاندان رسالت عزاداری و گریه کنند، در شام غریبان شرکت می نمودند. [۶۳]. در این دوره نیز نوآوری هایی در امر عزاداری پدید آمد و رسم های جدیدی بنیان نهاده شد که مهم ترین شان یکی جشن زاد روز امام حسین علیه السلام [۶۴] و دیگری عمومیت یافتن مراسم «شام غریبان» بود؛ مراسمی که عبدالله مستوفی آن را آیینی ترکی، که «همراه با مظفرالدین شاه به تهران آمد» دانسته است. [۶۵].

شام غریبان در تهران در عهد مظفرالدین شاه

مستوفی از برگزاری مراسم «شام غریبان» در تهران، در عهد مظفرالدین شاه چنین خبر می دهد: وقت این عزاداری، بعد از غروب آفتاب، شب ۱۱ محرم، و ترتیب آن از این قرار بود که تا می توانستند مجلس را بی پیرایه و تجمل و کم چراغ می کردند. روضه خوان هم در کار نبود. دسته های مختلف محلات شهر، از در تکیه وارد شده، اعم از ترک و فارسی، نوحه خود را به ترکی می خواندند: «گلمیشخ ای شیعه لر، شام غریبانه بیز ورماته باش ساقلیقی، زینب نالانه بیز» (: شیعیان به شام غریبانه آمده ایم که به زینب نالان سر سلامتی بگوئیم) دسته ها هم بی علم بودند. طَبَق چراغ و فانوس و مشعلی هم نداشتند. فقط بعضی افراد، یک شمع گچی در دست می گرفتند که در تاریکی بازار و کوچه های پُر سوراخ، از خطر سقوط محفوظ باشند و نوحه خود را هم آرام و بی راه انداختن سر و صدا و تظاهر می خواندند. گاهی هم می نشستند و یک بند اشعار خود را نشسته می خواندند و بعد برای خواندن بند دوم برمی خاستند

و در ضمن رفتن، مصراع دوم را تمام می کردند. و با این کیفیت، افتان و خیزان، دورِ مجلس، که البته برای انجام این عملیات راهی در آن باز گذاشته بودند، گشته و خارج می شدند. [۶۶]. محمدعلی شاه نیز ظاهری مقدّس مآبانه داشت و او نیز به گاه محرم، تکیه برپا می داشت و گهگاه روضه خوان خیر می کرد.

تظاهرات دینی محمد علی شاه

کسروی درباره تظاهرات دینی محمد علی شاه در دوران ولایت عهدی می نویسد: به بدی های او [محمد علی شاه] باید افزود نمایش های دیندارانه او را. زیرا همه ساله در دهه محرم، تکیه برپا کردی؛ شب عاشورا با پای برهنه، به کوچه ها افتاده، به چهل مسجد شمع بردی [: اشاره به رسم چهل منبر]؛ در رمضان، در یکی از سه روز احیاء، به مسجد حاجی شیخ محمد حسین آمده، در پشت سر او نماز خواندی؛ کتاب های دعا به چاپ رسانیدی. همان سال که مشروطه برخاست، در [ماه] محرم آن، حاجی شیخ محمد حسین یک روایت نوینی (یک نسخه نوینی) از زیارت عاشورا پیدا کرده بود. محمد علی میرزا با شتاب آن را در چاپخانه ویژه خود به چاپ رساند و میان مردم پراکنده گردانید. [۶۷]. هر چند به خلاف برخی شاهان پیشین قاجار، محمدعلی شاه، در عین حال به فسق و فجور هم شهره بود و هم پای حکایت هایی که از تظاهرات وی در دینداری، نقل شده، داستان هایی هم از فسق وی منقول است. ناظم الاسلام کرمانی از تظاهرات تناقض آمیز محمدعلی شاه چنین گزارش می دهد:

اظهار تدین می کرد؛ اما مقید به دینش نبود. خود را مسلمان می دانست؛ [اما] به مسجد و معبد، توپ می بست. معتقد به قرآن بود؛ لکن

قرآن را سوزاند. نسبت به سادات اظهار اخلاص می کرد؛ لکن سید را می کشت. چنانچه سید جمال الدین اصفهانی را حکم قتل داد و بی احترامی به آقای [سید عبدالله] بهبهانی و آقای [سید محمد] طباطبایی کرد. نسبت به حضرت سیدالشهدا امام حسین (ارواحنا فداه) اظهار ارادت و عقیدت می کرد؛ چنانچه در روز عاشورا، قمه و قداره به سر می زد و خون سرش را به روی صورتش می مالید و شب عاشورا، هزار و یک عدد شمع را در اطاقش روشن می کرد و شمع چهل منبر را روشن می کرد؛ احترام ماه محرم را منظور نداشت و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله به تبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را، در حالتی که مشغول عزاداری بودند، قتل و غارت نمایند. در روز عاشورا، آن قدر خون از سر خود جاری می کرد که به حالت غشوه می افتاد؛ اما در شب، چندان مسکرات و الکلیات می آشامید که مست و لایشر می شد. به اطفال امرد، میل داشت؛ چنان که به زنان خوشگل، مایل بود. [۶۸]. امیر احمد شاه آخرین شاه قاجار، فارغ از این قضایا بود و عمر کوتاه سلطنتش را بیشتر در اروپا گذراند. به طور کلی باید گفت مجالس عزاداری در عهد قاجار، علی رغم نشیب و فرازهای زیاد، البته هیچ گاه به طور کامل نفوذ خود را از دست ندادند و در مقاطع مختلف سیاسی و اجتماعی کماکان اثرگذار بودند. سید حسن امین، از نظر تحوّل و عطف و خطاب، عصر قاجار را به سه دوره تقسیم می کند: ۱. در دوره نخستین که از عصر قبل از قاجار تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه

ادامه یافته است، از «منبر» استفاده کافی به عنوان یک رسانه تبلیغاتی یا وسیله ارشاد دینی و فرهنگی نمی شده؛ بلکه اقبال مردم، بیشتر به روضه خوانی و تعزیه داری در تکایا و حسینیه ها بوده است. ۲. در دوره دوم، یعنی از اواخر دوران فتحعلی شاه تا اوایل سلطنت مظفرالدین شاه، طبقه خاص و تحصیل کرده ای به نام «واعظان» پیدا شدند که جایگاهی والاتر از روضه خوانان داشتند. در این دوره، مواعظ اخلاقی و دینی توأم با داستان های آموزنده و توضیحات ذوقی، محتوای منبر را تشکیل می دادند. ۳. در دوره سوم، که با ظهور افکار ضد استبدادی سید جمال الدین اسدآبادی شروع شد و بعد با انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید، خطبای زیادی به منظور حمایت از آزادی خواهی ملت ایران در برابر دولتیان قاجار، از منبر استفاده کردند. [۶۹]. مصادیق تاریخی فراوانی را می توان برای این تحوّل ذکر کرد. از جمله در ۱۳۲۳ و در غائله نوز بلژیکی، رئیس گمرکات - که عکسی از او با لباس روحانیان و در یک مجلس بالماسکه منتشر شد و خشم مردم و علما را برانگیخت -؛ و نیز در جریان اعتراض علیه امتیاز رویترا، این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری بودند که در قامت مأمن معترضان، ظاهر شده و حکومت را به عقب نشینی واداشتند. [۷۰] در جریان انقلاب مشروطیت هم، آن جا که مشروطه خواهان ابتدا در مسجد شاه و سپس در محوطه سفارت انگلیس تحصن جستند، از روضه خوانی برای الهام بخشیدن و حفظ تعصب دینی استفاده شد. [۷۱] کما آن که سید محمد طباطبایی هم جهت شوراندن مردم،

در جریان یکی از خطابه هایش، به همین حربه متوسل شده و استبداد قاجار را با استبداد بنی امیه - «که امام حسین را به شهادت رساندند» - مقایسه کرد. [۷۲].

پاورقی

- [۱] ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۱۳.
- [۲] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۰.
- [۳] ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۱۲.
- [۴] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۱.
- [۵] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۳.
- [۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۹.
- [۷] مشروعیت دین و اقتدار سیاسی دین، ص ۱۹۲.
- [۸] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۴۹.
- [۹] همان، ص ۵۶.]
- [۱۰] حائری، ص ۳۵۶.
- [۱۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۶.
- [۱۲] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۱؛ مشروطه ایرانی، ص ۷۴.
- [۱۳] حاجی بابای اصفهانی، ص ۴۰۳.
- [۱۴] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۵.
- [۱۵] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰ - ۴۹.
- [۱۶]، ص ۲۴۱.
- [۱۷] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۰؛ شهر حسین یا جلوه گاه عشق، ص ۴۰۸؛ اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۰.

[۱۸] اشکواره کربلا، ص ۲۸۷.

[۱۹] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۳.

[۲۰] همان، ص ۲۴۰.

[۲۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۶۹.

[۲۲] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و

اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۰۱.

[۲۳] همان، ص ۲۴۴.

[۲۴] مردم و دیدنی های ایران (سفرنامه)، ص ۱۸۲.

[۲۵] تاریخ اجتماعی ایران (در عهد قاجاریه)، ص ۲۶۹ - ۲۶۷.

[۲۶] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۶.

[۲۷] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۲۸] سرگذشت موسیقی ایران، ص ۳۳۶؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲؛ تعزیه نیایش و نمایش در ایران، ص ۱۹؛ مردم و دیدنی های ایران (سفرنامه)، ص ۲۰۰.

[۲۹] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۳۰] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲ - ۲۱۱.

[۳۱] همان، ص ۲۴۴.

[۳۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۵۵.

[۳۳] تعزیه نیایش و نیایش در ایران، ص ۱۹.

[۳۴] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۳۵] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۰.

[۳۶] تشیع علوی و تشیع صفوی، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.

[۳۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ص ۲۷۷ - ۲۷۶.

[۳۸] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۴.

[۳۹] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۳.

[۴۰] تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۴.

[۴۱] فصل نامه حوزه و دانشگاه، ش، ۳۳، ص ۱۹۵.

[۴۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

[۴۳] ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب، ج ۲، ص ۲۱۷.

[۴۴] لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۰.

[۴۵] خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۹۷ - ۹۰.

[۴۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۵۵.

[۴۷] تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ص ۸۷۸.

[۴۸] لؤلؤ

و مرجان، ص ۱۳۶ و ۲۱۶.

[۴۹] همان، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.

[۵۰] همان، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

[۵۱] ایران و ایرانیان، ص ۲۲۳.

[۵۲] همان، ص ۲۸۸.

[۵۳] نذر و نیاز در عاشورای حسینی، ص ۱۰۳.

[۵۴] چهل و یک منبر رفته و ناخوش شدم، ص ۲۰۳.

[۵۵] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱ ص ۳۰۲.

[۵۶] همان، ص ۳۰۲ - ۳۰۱.

[۵۷] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.

[۵۸] نقل به اختصار از: هنر مرثیه خوانی، ص ۱۳۹.

[۵۹] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری در دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰؛ درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰؛

اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۵۲ - ۵۱.

[۶۰] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰.

[۶۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۰۹.

[۶۲] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۱۰ - ۲۰۹.

[۶۳] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۳.

[۶۴] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۱۷ - ۳۱۶.

[۶۵] همان، ص ۴۶۰.

[۶۶] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۵۹.

[۶۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰.

[۶۸] همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۰.

[۶۹] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶۳ - ۱۶۲.

[۷۰] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۱.

[۷۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۴.

[۷۲] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۸۷؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۷۲ - ۲۷۱ و ۳۵۸ - ۳۵۷.

[۷۳] دین و دولت در ایران، ص

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

